

مجلة فكاهي
مُلا نصر الدين
٥٥

نگاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری نگاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.









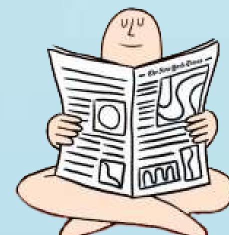














دو کلوم حرف چیز

به قلم شلغم آقا، جناب مستطاب سردبیر



صبحیه داشتم ترانهٔ معین رو گوش می‌دادم که می‌گفت: «راستی چی شد، چه جوری شد، این جوری عاشقت شدم؟»

راستی چی شد، چه جوری شد رابطهٔ ما و عربستان سعودی از کتک کاری در حد لالیگا، یهوکی شد لاو استوری، اون هم زبونم لال توو رختخواب؟ هنوز هم هیچی نشده، یارو شیکمش اومده بالا؟

از رابطهٔ سیاسی در حد «نه من، نه تو»، یهوکی رفتیم توو فاز رابطهٔ اقتصادی، حالا هم نظامی، حالا هم فرماندهٔ نیروی دریایی ما گفته که قراره نیروی مشترک راه بندازیم، یکی بزنیم چک ک...ن آمریکا بندازیمش بیرون..!

جل الخالق؟

این‌ها پشت در بودن؟ یا ما سر کار بودیم؟

آخه توو محل ما، یه زن و مرد بودن که سایهٔ همو با تیر می‌زدن، بعدش اومدن جفتشونو گرفتن به جرم روابط نامشروع، سند رابطه هم از شیکم زنه آویزون بود. آخرش هم ازشون تعهد گرفتن که ختما ختما با هم عروسی کنند و عروسی هم کردند.

سه روز و سه شب می‌زدند و می‌رقصیدند، ما هم دعوت بودیم، اما سفت و سخت محکم واستادیم که ما به یه همچی عروسی که اساسش رابطهٔ نامشروع بوده، نمی‌ریم... تا این که فهمیدیم چلوکباب می‌دن..!

راستش به ما چه ربطی داره؟ ها!؟

خودشون می‌دونن و خداشون..!

ما کبابمونو خوردیم... یه کانادادرای هم روش، آروغمونو هم زدیم، اون وسط هم قر دادیم و برگشتیم خونه... بعدش هم مرده رفت توبه کرد، شد مداح... زنه هم از شوورش یاد گرفت، شده خانم جلسه‌ای... آداب و رسوم +۱۸ اسلامی رو یاد می‌ده. لامصب هم خیلی خُب بلده..!

داشتیم چی می‌گفتیم رسیدم به «اولاد المخلدون»؟

... ها... رابطهٔ جیگرانهٔ ایران و عربستان سعودی.

راستی چی شد؟ چه جوری شد؟

وزیر امور خارجشون گفته، می‌خوام بیام تهروون... بحرین هم از دور هی ماچ می‌رفسته که «الهی من فدات! فدای اون چشات؟»

این که چیزی نیست؟ وای..! وای..! اماراتشونو بگو! اماراتشونو بگو!

امارات هم از ائتلاف دریایی آمریکا رفته بیرون... قبلش هم به آمریکا گفته که: «برو! ننه ٪$#*@ آبجی &$#@& شده، گذاشتیمون سر کار و بعد این ایرانی‌ها می‌آن وسط آب‌های سرزمینیمون، گوش کشتی ما را می‌گیرن، با اردنگی همراهشون می‌برن و تو نشستی، می‌لرزی یا قدوس می‌خونی رو خودت فوت می کنی.»

حالا دقیقا این جوری نه ها... اما قطعا توو دلشون فوش دادن. من این عرب‌ها را می‌شناسم. فوش به جونشون بسته.

حالا می‌خواد چه جوری شه؟

سرعت تحولات دقیقا شبیه همون تحولات محلهٔ خودمون شده... به نظرتون عروسی می‌شه؟ عروسی بشه کباب هم می‌دن؟

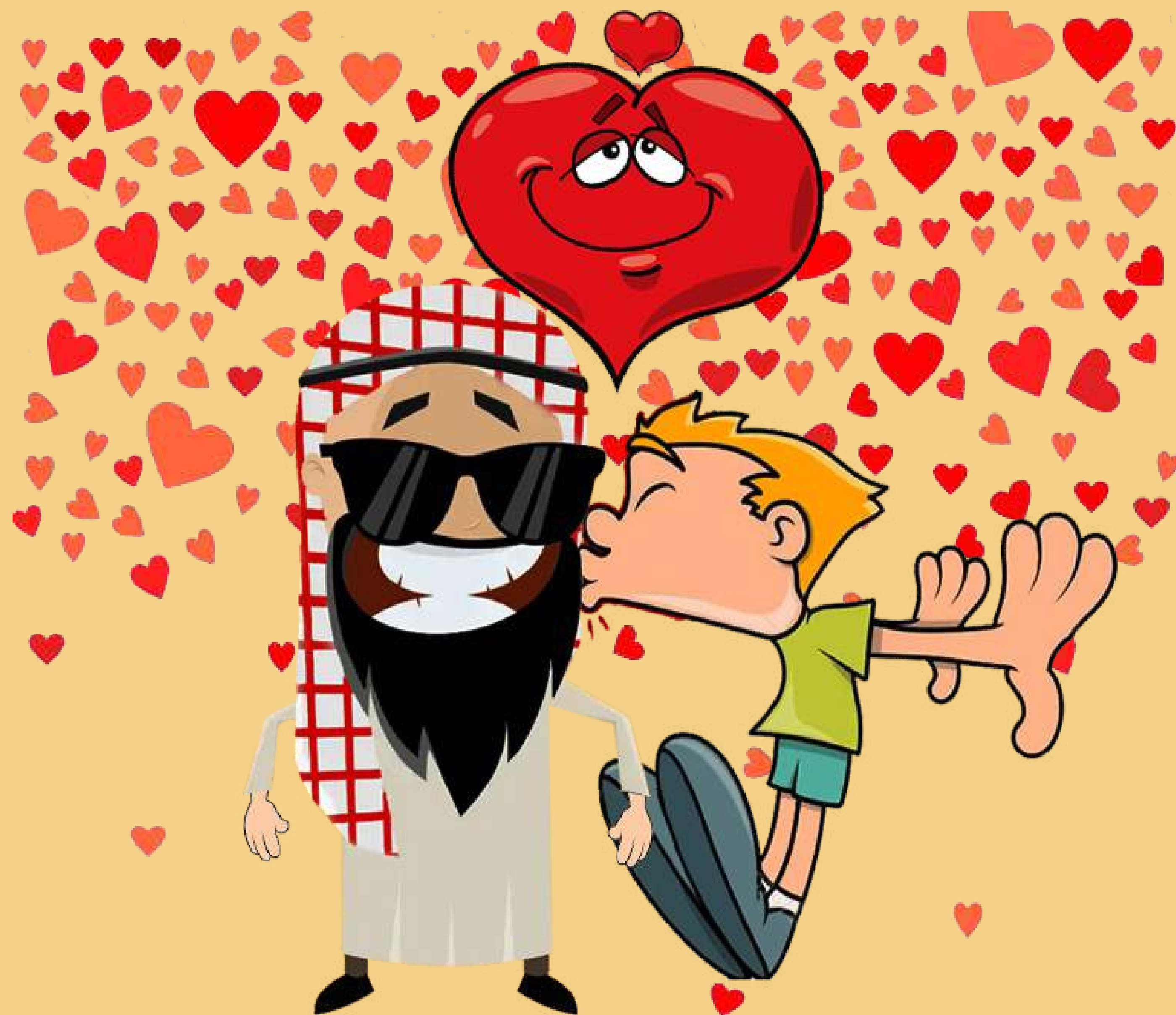
والله من هر چی فک می‌کنم، نمی‌تونم ماجرای شیخ نمر زبون بسته رو فراموش کنم. قطعا هم اگه عروسی بشه، من عمرا برم... اما اگه کباب دادن، راه شرعیش اینه که ثوابش رو نثار روح شیخ نمر کنیم و بعد یه کانادادرای روش... لامصب می‌شوره می‌بره..!

قاشقچی بدبخت رو بگو..! حالا این شیخ نمر یه آشنا داره براش فاتحه بخونه و کباب سعودی را نثار روح پر فتوحش کنه. ارباب این یکی که همون اول، جا زد..!

آخی! جیگرم کباب شد، براش..!

اما فک کنم ژله هم می‌دن... من این یکی رو نثار روح قاشقچی می‌کنم.

گناه داره..!



صاحبان چهار خانه به پایین، مالیات بدهند!

آمار کسانی که از چهار خانه به پایین دارند، به سازمان امور مالیاتی گزارش داده شده است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، مقرر شده است که صاحبان چهار خانه به پایین مالیات بپردازند، وگرنه چوب در آستینشان خواهند کرد.

یکی از مسیولان به خبرنگار ما گفت: «فعلندش، چوبی که در اختیار داریم، اندازهٔ چهار تا خانه است و از چهار تا بیشتر یا در ایران نیست، یا اصلا ساخته نشده است.»

او در پاسخ به سئوال خبرنگارمان دربارهٔ صاحبان چند صد خانه گفت: «آخه چوبی که اندازهٔ مثلا چهارصد واحد باشد، ما از کجا بیاوریم. اصلا خود ما و جد و آبادمان، در چنین آستینی گم می‌شویم. به علاوه، ممکن است صاحب چند صد خانه، چوبی داشته باشد که آن را در &٪#@..!»

خبرنگار ما تاکید کرد: «خفه شو کثافت بی تربیت..!»



چرا از برند ما استفاده می‌کنین؟

شبکه‌های خاک بر سر معاند، با صدور بیانیه‌ای، مراتب اعتراض خود را بابت کاربرد لوگوهایشان در شبکه‌های داخلی اعلام کردند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در این بیانیه آمده است: «بلاخره ما دشمنیم، دژمنیم، رفیقیم، دوستیم، چی چی هستیم؟ اگه دژمنیم پس واسه چی از رنگ آمیزی شبکه‌های ما که هم معاندیم و دژمن استفاده می‌شود؟»

در این باره با یکی از کارشناسان که پاتوقش در قهوه‌خانهٔ میدان شوش است، به گفتگو نشستیم. او در پاسخ به پرسش خبرنگار ما گفت: «قل قل قل قل... خو راست می‌گن..!»

خبرنگار ما به دود قلیان حساس است، لذا مصاحبه را ادامه نداد. بعد هم حق مصاحبه می‌خواد، نکبت..!

به دیگه عروسی، می‌خوایم بریم بخوابیم!

در پی برقراری مجدد روابط ایران با عربستان سعودی، قرار بود هفت روز بزن بکوب باشد، اما گزارش‌ها حاکی است که بزن بکوب ادامه دارد و قرار نیست، متوقف شود.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از دولت‌های منطقه، یواشکی جوری که ما نفهمیم غر زده که بابا چه خبره؟ یه روابط برقرار کردین... عروسی دختر شاه هم بود، بعد ازهفت شبانه روز، دیگه تموم می‌شد. این‌ها ول کن نیستند. هی بزن بکوب و ایشالله مبارکش باد و ... عجب غلطی کردیم میانجی‌گری کردیم!»

خبرنگار ما که بچهٔ دروازه غار است و لامصب خعلی زبله، در جا گفت: «فهمیدم کی هستی. ای پدرسوخته! احتمالا باید افغانستان باشی..!»

من گفتم زبله؟ کی گفتم؟

افزایش شرکت‌های دانش بنیان، با اعلام اعطای وام

با اعلام صندوق نوآوری مبنی بر اعطای وام به شرکت‌های دانش‌بنیان، تعداد شرکت‌های دانش بنیان به ده برابر افزایش یافت.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، همهٔ بقالی‌ها و سوپری‌های میدان نوبنیاد هم اعلام کردند که تا اطلاع ثانوی دانش بنیان خواهند شد. حتی ننهٔ حسنی هم که تازگی با قرض و قوله و فروش للنگوهای خود، دندون‌هاشو نو کرده، اعلام کرد که دانش بنیان شده است؛ «آخه ننه، اقلا قرض دندون‌هامو بدم و یه شوور خوب پیدا کنم. من هم آرزو به دل موندم. سر جوونی شوورم سقط کرد، رفت... مگه من دل...»

خعلی خب حالا..! سر پیری و معرکه‌گیری..!

یکی از کارشناسان اعلام کرد که برای کاهش متقاضیان بهتر است «سر یکی، دو تا از این دانش بنیان‌های الکی رو ببریم و بزنم سر در باب همایون..»

واقعا که خعلی کارشناسی... چه سلیقه‌ای داری لامصب... درست سر در باب همایون که فقط وام بگیرای همیشگی ببینن..!



گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

– دکتر سلام! دکتر سلام..! کجایی..؟

• مگه چی شده..؟

– اردوغان پیروز شد و دوباره شد رئیس‌جمهوری ترکیه..!

• همیشه گفتم آخرش، یه جفتک اساسی می‌خوابونم توو صورتت، عملا این چهره را برات جوری عوض می‌کنم که اصلا عمل زیبایی نخواد...

– عه..! استاد..! واسه چی آخه..؟

• واسه چی و زهر مار، یونجه آوردی؟

– بله استاد..! یونجه که اصلا شتیل شماست. زیرزبونیه لامصب! تحویل طویله ندم، عمرا شما دهن باز کنی...

• خو برو رد کارت!

– عه..! واسه رضای خدا که یونجه نیاوردم.

• لابد واسه خاطر اردوغان آوردی؟

– خو بعله استاد..! گفته بودن دیگه شیکست می‌خوره...

• کی گفته؟ هر کی گفته از این پس، واسه اون یونجه ببر...

– خب استاد، همیشه حرف‌های شما درست در می‌آد.

• چون بنده آدمیزاد نیستم. با اون همه دراز و کوتاه که دور اردوغان ریختن عمرا شیکست بخوره...

– پس زلزله چی؟

• فک کن، شابدولزیم زلزله بیاد، مردم اون جا، دیگه به رئیسی رای نمی‌دن؟

– ها راست می‌گی...

• کاسه‌تو بیار ماست بگیر..! تازه چند ماهه زلزله اومده، این هم شیلنگ خزانه را ول کرده اون جا...

– یعنی کم و کسر نمی‌آره؟



• عزیزم! عجقم..! اون هم مثل تو آدمه... اگه مثل ما خرها سرش را می‌نداخت پایین و یونجشو می‌خورد، وقت فک کردن داشت. اما شما آدمیزادها، همیشه از هول حلیم توو دیگ می‌افتین.

– به نظر شما، باید چه کار می‌کرد؟

• همون کاری که تو بیایی این جا بدون آوردن یونجه، از من سئوال سیاسی بپرسی...

– یا ابوالفرز... یعنی باید در می‌رفت؟

• در رفتن را گذاشتن واسه یه همچی موقعی... یه آدم دیگه‌ای از راه رسیده که حاضره همه گندکاری‌هات را به عهده بگیره. چرا ول نمی‌کنی، یه مدتی گرفتار بشه و تو هم چند سال بعد، مثل قدیس با خواهش و تمنا برگردی؟

– فک می‌کنین که اردوغان یه همچی آدمی باشه؟

• تو همچی آدمی را اصلا تا حالا پیدا کردی؟ همهٔ آدمها همین جوری هستن.

– عاقبت اردوغان را چطوری می‌بینی؟

• والله، اگه یکی از خودش آدم‌تر پیدا نشه که طبق معمول جورکشش بشه، وضعش همچی تعریفی نداره...

– منظورتون اینه که یکی از خودش خرتر..!

• من از تو خرترم؟ حالا کدوم یک ابله‌تریم؟

– اصلا ول کنین! فک کنم یه متلکی به جمهوری اسلامی زدین دیگه؟

• من حوصلهٔ اینو ندارم که از این طویله برم، به طویلهٔ وزارت اطلاعات... ما را درگیر نکن!

– نه! می‌خوام منظورتون رو دقیقا بدونم؟

• منظورم دقیقا اینه که اگه درهای تجارت ایران و عراق و سوریه و غیره، در برابر جنس‌های ترکی باز نشه و بعضیا محموله‌های طلای مملکتشونو روانهٔ ترکیه نکنن... اردوغان نمی‌تونه با تکیه بر توانایی‌های ترکیه، اقتصاد «مرد بیمار اروپا» را بهتر کنه. همهٔ امیدش به حماقت‌های دیگرانه.

– پس حالا چی کار می‌کنه؟

• ماسک انقلابی به چهره می‌زنه و سعی می‌کنه وانمود کنه که خیلی فکر مردم منطقه است. در ضمن، با سوریه و ایران مهربون‌تر می‌شه. اما همهٔ امیدش به ادامهٔ تحریم‌هاست. بدون تحریم ایران و در درجهٔ بعد، سوریه، اقتصاد ترکیه ول معطله...

– استاد واقعا لطف کردین! تا شمارهٔ بعد شما و خوانندگان را به خدای منان می‌سپارم.

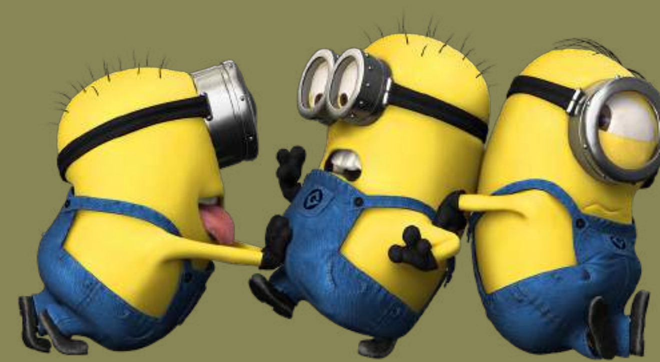
• بسپار..!





گپ و گفت

- موگوم عبود، شنیدی ساعت کار اداری را عوض کردن؟
• نه جاسم، همون ساعت کار تابستونیه... ای موبایل منم داره...
- نه بابا..! گفتن کار بشه از ساعت شیش صب...
• شیش صب؟ مصبتو شکر... شیش صب کی بیداره، نه؟
- خو مایوم همینو می‌گوم.
• بعد تا کی هست؟
- تا یک بعد از ظهر...
• همین یک خومون؟
- ها والله..!
• دو روز دیگه محرمه... تا ملا احمد بخونه و بعد شوم بدن و بعد با بچه‌ها یخته گپ بزنیم... شده دوی نصم شو... بعد پنج پاشیم..؟ چه ستمیه آخه..!
- اووخ، پنج پاشیم سحری بخوریم..؟
• تو کی تا حالا روزه گرفتی که ای دویمیش باشه..؟ بز! روزه مال رمضونه، نه محرم..!
- ها..! واسه امام حسین روزه نمی‌گیرن؟
• این‌ها دستشون باشه، واسه یزید هم باید روزه بگیریم.
- خو، چرا همون ساعت تابستونیِ موبایل را انجام نمی‌دن این‌ها..؟
• چون این‌ها روش کارشون همینه که اولش هر چی نو و جدید باشه، قبول نمی‌کنن... بعدش کم‌کم با دست پس می‌زنن، با پا پیش می‌کشن و بعدش هم ظاهرا ممنوعه ها... اما اون‌ها هیچی نمی‌گن، ما هم نمی‌گیم، می‌شه معمولی..!
- یادت می‌آد چقدذه کتک خوردیم از این بسیج محله، سر نصابی..؟
• بعد هفتهٔ پیش، خود #&$شش، اومده که می‌آی دیشمونو تنظیم کنی؟
- قبول نمی‌کردی، بره توو تلویزیون ملی «بیانات»



گوش کنه، کف کنه..!
• برو بابا..! اووخ از کجا بیارم بخورم؟
- خو عبود! این صب ساعت پنج بیدار شدن، ربطی به ما هم داره؟
• چه ربطی داره؟ ما که تا سهٔ صب لب شط نشستیم با بچه‌ها... کارمند هم که نیستیم؟
- پس چرا اینقذه حرص می‌خوریم؟
• از بی‌کاری از بدبختی... مگه خودِ قرمساقت سر حرفو واز نکردی...
- ها راست می‌گی... حالا کو تا محرم و سحری روزه...
• باز گفت سحری! ببین جاسم، تا نزدم شل و پلت کنم، از جلوی چشام دور شو...
- خیلی خب بابا... نوبرشو آورده... اصلا اشتباه از منه که خبرهای مملکت رو به توی نادون می‌رسونم، بی‌خبر از ای دنیا نری!



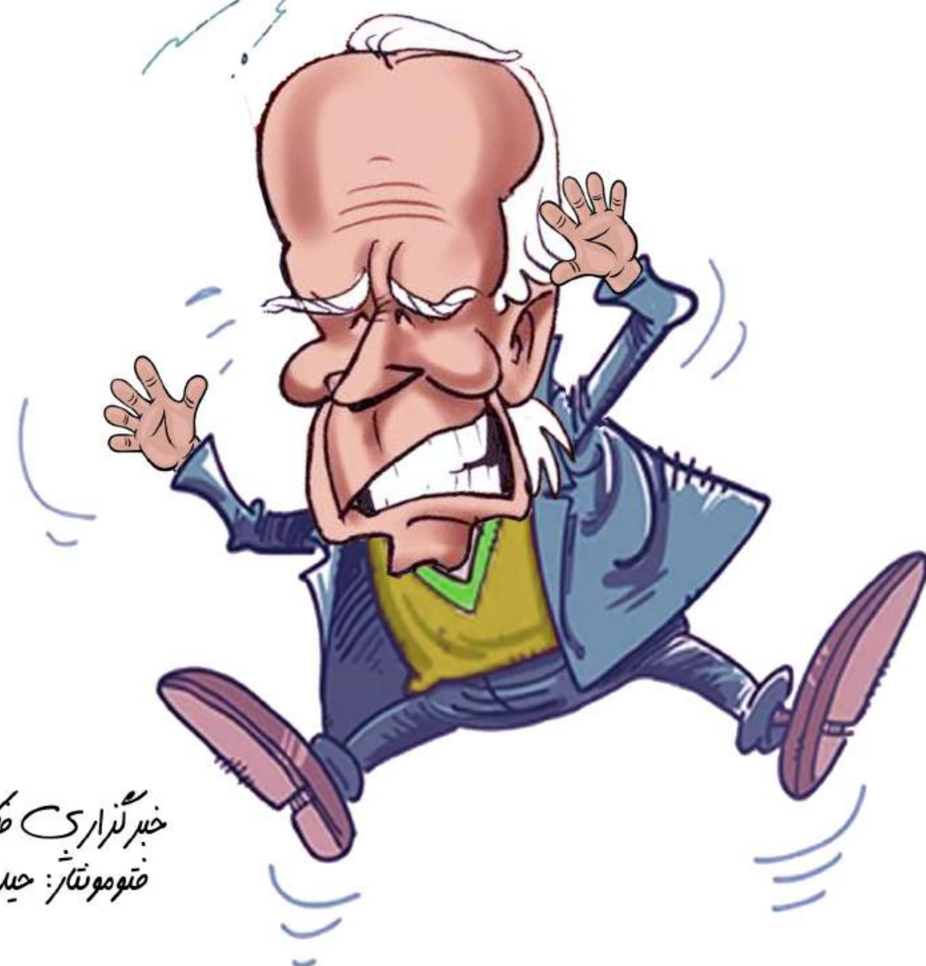
بانک مرکزی اعلام کرد که ارز مرجع برای دارو و کالاهای اساسی حذف می شود.



کارتون های مُلانصرالدین









نامه‌های جنجالی



درگذشته سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و عَلت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران، محصولات بی‌ربط و ضعیفی می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل بخواهد به سران طرف‌های درگیر در بحران سودان نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

قطعا اگر من به شما سلام کنم، فقط خودم را مسخره کرده‌ام. اگر در این دنیا، هر آدم عاقلی، ببیند که من روی شما دو تا آدم کم عقل حساب باز کرده‌ام تا سودان را هاپولی کنم، مسلما به عقل من شک می‌کند. کما این که خیلی‌ها اصلا قبول ندارند، در کلهٔ من پشیزی عقل باشد.

به هر صورت، روزگاری به خودم گفتم؛ در سودان کودتا کردم. قبلش که اتیوپی را در اختیار گرفته‌ام و حالا هم سودان را از کار انداخته‌ام. ارتیره هم که ارث پدری من است. در شمال آفریقا، سومالی، اصولا محلی از اعراب ندارد، کنیا هم که از قبل دوست فابریک ما بود. حالا از هر طرف نگاه کنی، مصر محاصره است.

در عمل، چه اتفاقی افتاد؟ پیهٔ دشمنی زیر جلدی مصر را که از قبل هم وجود داشت، به این تن زدم. مصری‌ها از قبل هم دشمن شمارهٔ یک ما بودند، با این کارم، سند تپل و درست و حسابی دستشان دادم. نشانهٔ ساده هم همین بود که سرباز مصری از مصر عبور کرد و دو تا سرباز زن و مردِ مرا که گوشه‌ای خلوت کرده بودند، کشت. بدبخت‌ها واسهٔ عشق و حال، هنگام ماموریت، خودشان پنهانکاری کرده بودند و این باعث شد که ما اصلا نفهمیم این‌ها اصلا کجا بودند که کشته شدند.

این‌ها اصلا مهم نیست. می‌دانید چه چیزی مهم است؛ این که من خر، خیال می‌کردم با تکیه بر شما دوتا «بولک و لولک» ابله که قبل از من آن عمر البشیر دیوانه را رسما به فنا داده بودید، من هم می‌توانم سودان را بالا بکشم و گاری خودم را به شما دو تا خر نفهم ببندم.

حالا چی شده؟ شده آش نخورده و دهن سوخته..!

مصر فهمید من در اتیوپی چه چیزی با ماست خوردم و کل سازمان اطلاعات مصر، چشم به همه کار من دوخته. من حتی نمی‌توانم آب بخورم. حالا هم شما دو تا احمق خر، به جون هم افتادید.

کجا..؟

درست وسط پایتخت سودان!

چرا من خیال کردم که فرماندهٔ ارتش عمر البشیر و فرماندهٔ گروه آدمکش جنجوید که در دارفور آن همه جنایت کرد، حالا می‌توانند به من کمک کنند تا مصر را محاصره کنم؟

من قطعا نیاز به روانشناس دارم. باید بفهمم؛ این همه خریت من ناشی از چیست؟

نخست وزیر اتیوپی، آن قدر به من اعتقاد داشت که اگه می‌گفتم آبی احمد، همین فردا صبح به مصر حمله کن، کار را به ظهر نمی‌رساند، اما حالا طفلک از من می‌ترسد. با دست خودش بحران تیگری را راه انداخت و خیال کرد که روی حرف من می‌تواند حساب کند. آدیس‌آبابا، به یک قدمی سقوط رسید و اگر مصری‌ها همین طور به حمایت از تیگری ادامه می‌دادند، ای بسا، الان آبی احمد مهمان من بود.

نمی‌دانم چه امتیازی به مصری‌ها داد تا دست از حمایت تیگری برداشتند، اما مرا که می‌بینند انگار شوهر ننه‌اش را دیده است.

حالا هم شما دو تا..! با آن همه فضاحت و تبلیغات، کاری کردم که حتی عربستان سعودی از من ترسید. به سعودی‌ها گفتند تمام شد، شمال آفریقا را اسرائیل برداشت برد. ناگهان به خودشان آمدند که ما داریم چه کار می‌کنیم؟ نتانیاهو در حال فریب دادن ماست. تازه من دنبال بهبود روابط با عربستان بودم و همه جا جار زدم که سفارتخانهٔ اسرائیل به زودی در ریاض افتتاح می‌شود. البته یک سفارت در ریاض افتتاح شد.

کجا..؟ ایران..! من این درد را کجا ببرم. بعد از آن همه تبلیغات... حالا این جار زدنت چی بود؟ راست گفتند: «حرف پیشکی، می‌شه مایهٔ شیشکی..!»

پدر سوخته‌ها..! سر دوزار غنائم جنگ به جا مانده از عمر البشیر، درست وسط خارطوم جنگ راه انداخته‌اید. بعد من کلی شلوغ کرده بودم و آمریکایی‌های احمق‌تر از خودم را هم وادار کردم تا کلی تبلیغات راه بیندازند که شما دو تا احمق می‌توانید دموکراسی را در سودان راه بیندازید.

کاش سرطان زبان می‌گرفتم و این مزخرفات را نمی‌گفتم.

عمری است که تلاش می‌کنم کسی متوجه حماقت‌های فطری من نشود. کلی ادا و اطوار و شومنی درآورده‌ام تا همه بگویند: «وای! این آقاعه چقذه باهوشه..!»

بعد چه اتفاقی می‌افتد؟

شما دو تا، درست وسط خارطوم را به جنگل آدمخوران آفریقایی تبدیل کرده‌اید و من به همه گفته‌ام تمام شد؛ عبدالفتاح البرهان و حمیدتی احمق، خدایان دموکراسی در سودان هستند.

شما فکر می‌کنید من نگران آبروی خودم هستم؟

کدام آبرو..؟ چه اتفاقی افتاده که من سر سوزنی آبرو پیدا کرده‌ام؟

نه خیر..! فکر آبروی خودم نیستم که خیلی وقت پیش، آن را بر باد داده‌ام. رفته پی کارش..! مشکل من، حتی عقل نیست.

تظاهرات انبوهی که ضد من در شهرهای اسرائیل بر پاست، فقط یک شعار دارد: «ما این نخست وزیر احمق را نمی‌خواهیم.» حالا شما تصور کن؛ عده‌ای احمق در همین کشور نصف و نیمه، به من رای داده‌اند.

به تعبیر بهتر؛ حالا همه می‌دانند که من احمقم و همه می‌دانند نیمی از جمعیت اسرائیل احمقند که به من احمق رای داده‌اند. ببینید که خودم با خودم چه کار کرده‌ام.

آن روز که تن لشتون رو آوردید اسرائیل و من با شما دیدن کردم، شما پرسیدید که همسرم کجاست، تا با او احوال پرسی کنیم. گفتم: «درگیر مشکلی شده...» راستش مشکلش این بود که از شدت خنده گرفتار دستشویی بود. بعدا هر چه پرسیدم که دقیقا به چه می‌خندیدی؟ خریت من، یا قیافهٔ این دو تا احمق... هر چه فکر کرد، نتوانست تصمیم بگیرد.

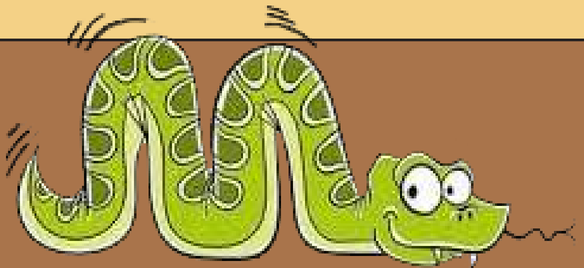
خیلی خب! باشه..! نتیجهٔ همکاری با شما دو تا احمق؛ دو نفر از طرفداران اسرائیل، جنگ را راه انداختند و حالا عربستان سعودی، با کمک مصر، برای مهار بحرانی تلاش می‌کنند که نتانیاهو راه انداخته است.

موش توو سوراخ نمی‌رفت، جارو به دمبش می بست.

خودم به اندازهٔ کافی بی‌حیثیت شدم، بی‌آبرویی شما را هم باید یدک بکشم.

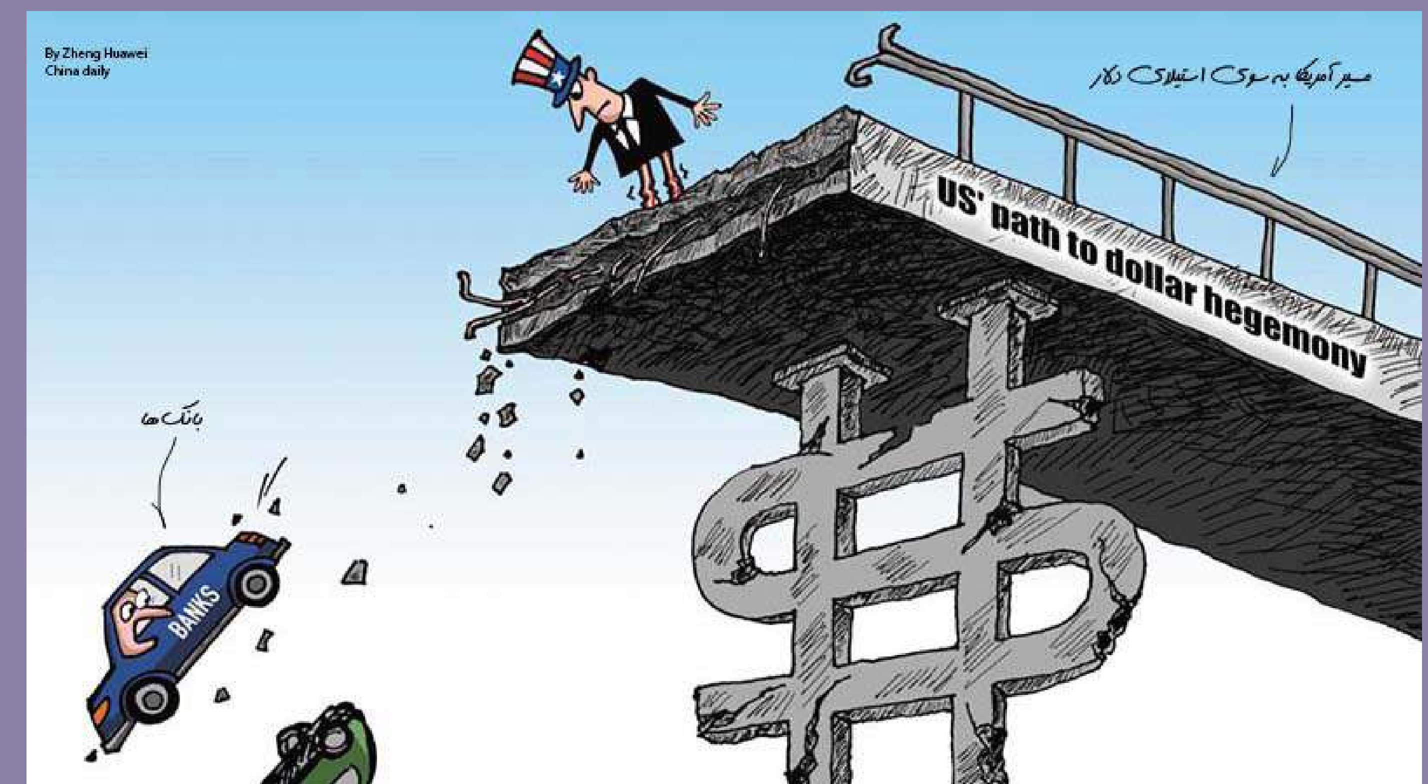
لابد خداحافظی هم می‌خواین..!

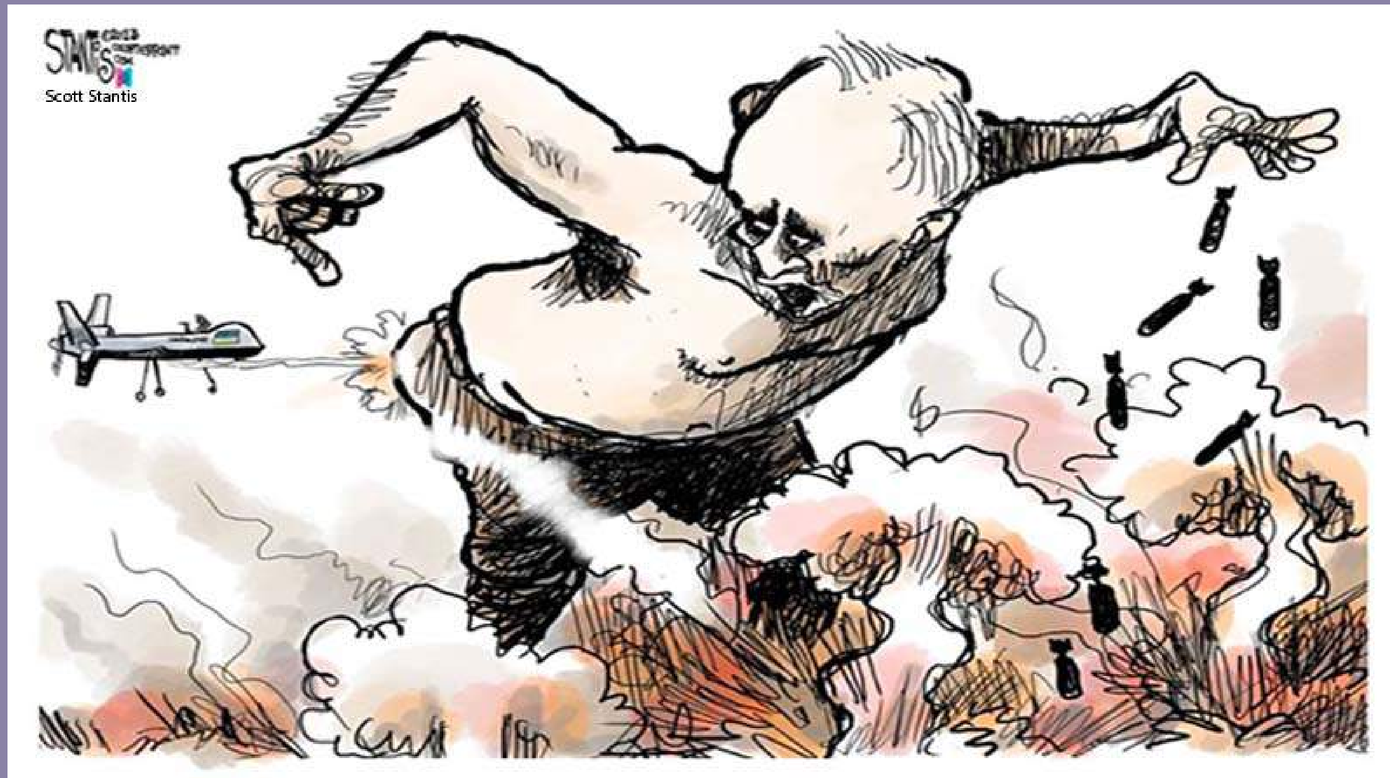
پدر سوخته‌ها..!



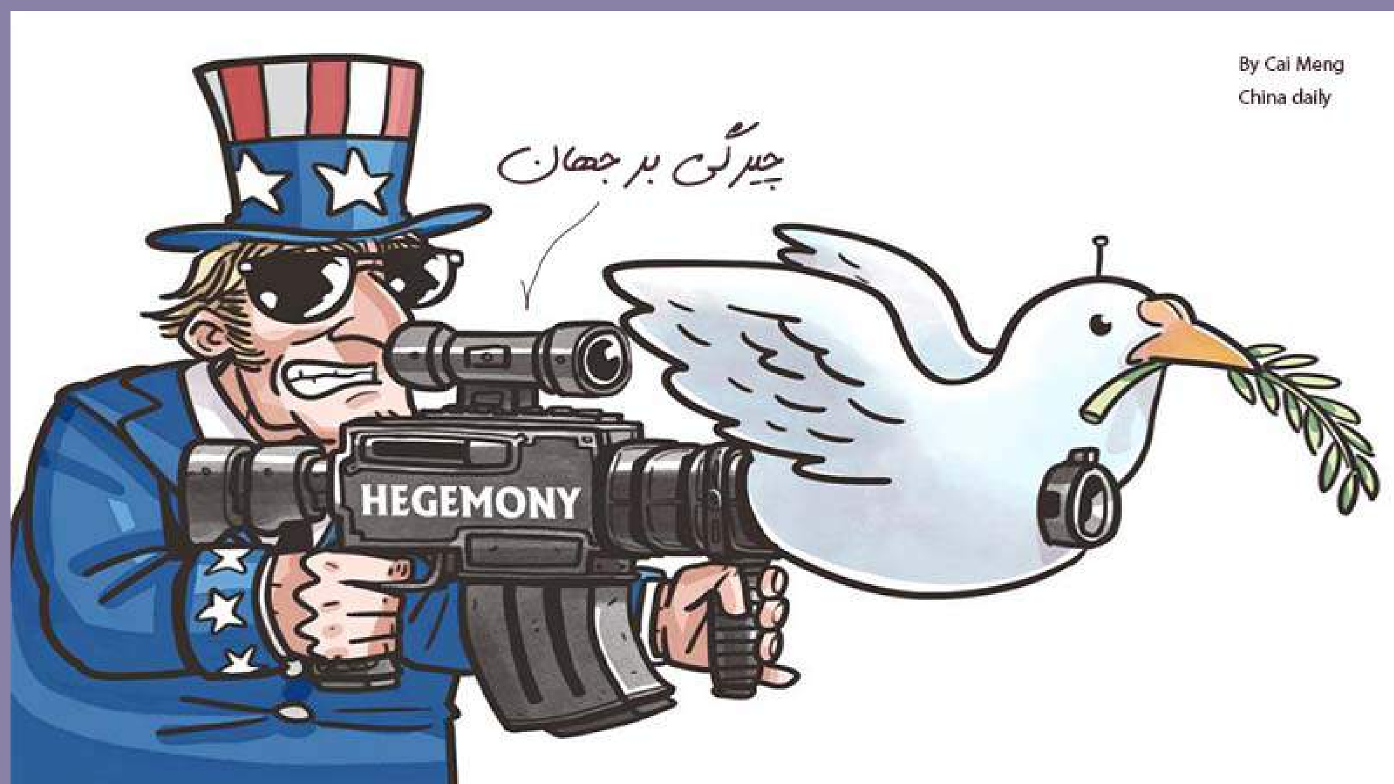


کارتون های خارجی





کارتون های خارجی





اخبار خارجه

رشد اقتصاد جهانی به ایران رسید، یخته هم کمتر..!

با کاهش فاحش رشد اقتصاد جهانی، مسیولان اقتصادی کشورمان خود را برای برگزاری جشن افزایش رشد اقتصادی ایران آماده کردند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، با سقوط رشد جهانی، رشد اقتصادی ایران به شاخص جهانی رشد نزدیک شد و اگر این روند ادامه یابد، ممکن است که نرخ رشد ایران از میانگین نرخ رشد جهانی فراتر برود.

یکی از کارشناسان در این باره به خبرنگار ما (همون دروازه غاریه) گفت: «ببین..! اگه رشد این لاشیا همین طور بیاد پایین... بگو خب..! رشد ما از این که بدتر نمی‌شه که... اینی که ما هستیم اند خاک بر سری رشده... برای اولین بار در تاریخ چهل ساله، رشد ما یخته‌چی از رشد جهانی بالاتر می‌ره.»

خبرنگار ما از او پرسید: «رشد واقعی یا همینی که این لاشی‌ها می‌گن..!»

کارشناسه تاکید کرد: «حالا هر چی..!»

جهنم و ضرر می‌باس با ایروان صلح کنیم.

وزیر امورخارجهٔ جمهوری آذربایجان اعلام کرد که جهنم و ضرر، راهی جز آشتی و صلح با ارمنستان نداریم.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، جیحون بایراموف گفت که دیگه باکو و ایروان در یک قدمی صلح هستن و کاریش نمی‌شه کرد.

خبرنگار ما از او پرسید: «واسه چی؟ شوماها که توپتون پر بود و می‌خواستین کلهم اجمعین ارمنستان رو هاپولی کنین..!»

بایراموف پاسخ داد: «یه بابایی که نمی‌خوام اسمش رو ببرم، چراغ نورافکنی زد که برین جلو، من هم می‌آم دنبالتون... ما هم هر چی رفتیم، عقبمونو نیگا کردیم، دیدیم یارو نیومد...»

خبرنگار ما پرسید: «احیانا اسم این باباهه بنیامین نتانیاهو نبوده..»

بایراموف تاکید کرد: « گفتن اسمشو نگین..!»

خبرنگار ما افزود: «راس می‌گن! خعلی محرمانه است. فقط خواجه حافظ شیراز نمی‌دونه اسمش چیه. بپا نفهمه..!»



پوتین مرض داشت سد را ترکاند

دولت اوکراین اعلام کرد که ارتش روسیه، سد کاخوفکا را منفجر کرد، بس که مرض داشت.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در پی انفجار سد کاخوفکا در مناطق تحت استیلای روسیه، دولت اوکراین اعلام کرد: «روس‌ها، این سد را به سبب مرضی که داشتند منفجر کردند.»

در بیانیهٔ ارتش اوکراین آمده است: «با وجود آن که سد کاخوفکا در مناطق تحت استیلای روسیه قرار دارد، اما کارشناسان اوکراینی اسنادی در اختیار دارند که ولادیمیر پوتین به سبب مرضی که دارد، واسه خنده، این سد را ترکانده است.»

ناتو هم با صدور بیانیه‌ای، بیماری پوتین را که واسه خنده، الکی الکی سد می‌ترکاند، به شدت محکوم کرد.

چند سال پیش هم، بشار اسد مناطق تحت استیلای ارتش خودش را همین جور الکی الکی در معرض حملات شیمیایی قرار داد و غربی‌ها، بیماری او را هم محکوم کردند.

غربی‌ها، نه در آن زمان به شبه نظامیان مخالف دولت سوریه شک کردند و نه امروز به دولت اوکراین، چون شواهد حاکی است که هر دو، قبل از خواب مسواک می‌زنند و بعد پدر و مادر را بوس می‌کنن و می‌گویند؛ شب به خیر پاپا، شب به خیر ماما... کلا بچه‌های خوبی هستند.



طرح بستن گذرگاه‌های بدجنس در عراق

ارتش عراق عملیات گسترده‌ای را شروع کردند تا سر مرزهای ایران و عراق، گذرگاه‌های قاچاق را ببندند. گذرگاه‌های قاچاق در بغداد همچنان باز است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، به رغم گشوده ماندن گذرگاه‌های قاچاق در منطقهٔ سبز بغداد، ارتش عراق قصد دارد گذرگاه‌های قاچاق را سر مرزهای ایران و عراق ببندد. کارشناسان معتقدند که بستن گذرگاه‌های مرزی، هیچ تاثیری در ادامهٔ کار و فعالیت گذرگاه‌های منطقهٔ سبز بغداد نخواهد داشت.





اشعر الشعرای یخته دل
حیدر سهیلی اصفهانی (صخره)

خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
MollaNasroddin Satire News Agency
واقعیت خنده دار است!

http://mollanasroddin-magazine.ir http://msn-agency.ir

خودروی ملی شده اسباب دعوا و نزاع
یک طرف گوید که جز این را نشاید ابتیاع
دیگری را خودروی بیگانه باشد بهترین
از قبول خودروی ملی کند بس امتناع

گوید آن سانتافهٔ لکسوس سوار
من شناسم خودروی ملی تبار
آن قراضه، آن حمار ابن حمار
فاقد کیفیت است و ابتکار

یک طرف گوید تو دانی در سفر
چند تن را می‌کند این در به در
دیگری پاسخ دهد ماشین ما
افتخار است و فخور و مفتخر

گوید آن سانتافهٔ لکسوس سوار
من شناسم خودروی ملی تبار
آن قراضه، آن حمار ابن حمار
فاقد کیفیت است و ابتکار

گویدت این یک که ای عالی تبار
فخر ملی را نشاید اعتبار؟
گر به دست خود بسازم خودرویی
به که از اغیار آید بی‌شمار

گوید آن سانتافهٔ لکسوس سوار
من شناسم خودروی ملی تبار
آن قراضه، آن حمار ابن حمار
فاقد کیفیت است و ابتکار

گویی ای عاقل اگر سازی، بساز
خودرویی ارزان و خوب و سرفراز
این که می‌سازی نه ارزان است، نه خوب
نه ستون گردنت گردد چو غاز

گوید آن سانتافهٔ لکسوس سوار
من شناسم خودروی ملی تبار
آن قراضه، آن حمار ابن حمار
فاقد کیفیت است و ابتکار



MollaNasroddin Satire Magazine 55

